

## برقرار باد سوسیالیسم

شورای کار

دوشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۸

### رفقای کارگر،

مشخصه‌ی آغاز هزاره‌ی سوم بحران است، بحران‌های بی‌شماری که جهان با آن روبرو می‌باشد. بحران اقتصادی، گرایش به جنگ، ظهور نوع جدیدی از ناسیونالیسم به مثابه ناسیونالیسم تابع، بحران غذا و گرسنگی، مهاجرت‌های میلیونی آوارگان، بحران مشروعیت نظام سرمایه‌داری، بحران تولید، بحران مالی، بحران مدیریت، بحران عقلانیت، بحران انگیزش به عنوان مداخله دولت، بحران سیاسی، بحران زیست-محیطی، بحران ایدئولوژی و سربرآوردن ایدئولوژی‌های "پایان" [پایان تاریخ، پایان ایدئولوژی، پایان کار] و... بحران هویت انسان.

در این نظام تولیدی که مناسبات اقتصادی - اجتماعی و طبقاتی آن سرمایه‌دارانه است، کار به مثابه بنیانی از این نظام و دارنده‌ی آن (کارگر) به عنوان آفریننده‌ی ارزش، دوگانه‌ی واحدی از کل نظام اقتصاد جهانی کار و سرمایه را به وجود می‌آورند.

طبقه‌ی ارزش آفرین ما به عنوان طبقه کارگر در حقیقت اگر قرار است ضرب‌آهنگ سرنگونی این نظام غیرانسانی و ستم را بنوازد، مستلزم آفریدن چنان سازمان آگاه و قدرتمندی است که بتواند به فشار عینی تاریخ در لغو نظام بردگی مزدوری پاسخ گوید. هنگامی که فشار عینی تاریخ، پرولتاریای فروشنده‌ی نیروی کار و آفریننده ارزش، اما اسیر شرایط تقسیم کار را به مرحله‌ای سوق می‌دهد که در آگاهی جهانی برای آزادی از هرگونه بندگی و بردگی عصیان نماید، با بحران چگونه فرا رفتن مواجه می‌باشد، "بحران نقد"، نقد به گسیختگی رابطه‌ی تئوری و عمل.

اگر بحران نظام جهانی سرمایه‌داری بی‌شمار است، حرکت و پیشروی طبقه کارگر جهانی برای مصاف با قدرت بورژوازی نیز دچار بحران می‌باشد. مهمترین عوامل بحران از یک سو غلبه‌ی بورکراتیسم تشکیلاتی در اشکال "سندیکا - اتحادیه‌ی کارگری و از طرف دیگر سایه سنگین ایدئولوژی پوپولیسم کارگری می‌باشد که پیشتر در اشکال پوپولیسم خلقی و سوسیال دمکرات حاکم بود و اکنون در جامعه‌ی احزاب کارگری درآمده و سبب سازمان‌گریزی در میان طبقه کارگر می‌گردد. هم چنین، متخصصان ایدئولوژی‌های بورژوازی از جانبی و مکاتب منسوخ ایدئولوژیک در پوشش مارکسیسم و رفرمیسم درون جنبش کارگری از جانب دیگر، سایه سنگینی بر خودفعالیتی و خوداندیشی طبقه کارگر و تئوری آزادی مارکسی از قید بندگی و کارمزدی افکنده است.

طبقه کارگر این مسئله را درخواهد یافت که ذات طبقاتی‌اش صرفاً برای تغییر جا با سرمایه‌دار و جابجایی طبقاتی با بورژوازی نمی‌باشد. وی کل هستی اجتماعی را دگرگون خواهد ساخت. تجربه‌ی تاریخ انقلابات همیشه نشان می‌دهد که گرایش به اندیشه‌های بدیع در آستانه‌ی انقلابات اجتماعی، عطش نقد به تفکرات بازدارنده و تثبیت‌گرا را با خود همراه می‌آورد.

ضرورت گسستن از سوسیال دمکراسی و رفرمیسم منحنی، بازگشت به نقد تئوری‌های میان‌تهی را که رابطه‌ی میان

عمل طبقاتی - اجتماعی را با تئوری برآمده از عمل خود طبقه‌ی کارگر گسیخته و کارگران را در یک طرف و اندیشه‌پردازان را طرف دیگر قرار داده است، به امر مبرمی تبدیل نموده است.

بورژوازی در تاریخ هستی‌اش با عظیم‌ترین بحران مواجه می‌باشد. اگر در آغاز نظام سرمایه‌داری، بحران‌های پیشین اقتصادی برای نابودی سرمایه کهن و آغاز مجدد چرخه‌ی رشد کفایت می‌کرد، اکنون هیچ بحرانی نمی‌تواند تولید ارزش را تجدید نماید. واقعیت این است که سرمایه و خودگستری آن هم چون آغاز و نقطه‌ی پایان چون نیروی محرک و هدف تولید پدیدار می‌شود و تولید فقط تولید برای سرمایه است و نه برعکس، که در آن وسایل تولید برای گسترش فرآیند زندگی به نفع اجتماع تولیدکنندگان می‌باشد. سرمایه‌دار به طبقه کارگر حمله می‌کند، در برابر کاهش نرخ سود از دستمزد کارگر می‌کاهد، جمعیت کار اضافی را با هرچه بیکارسازی افزایش داده، جامعه را در هراس گرسنگی قرار می‌دهد. اما طبقه کارگر نباید و نمی‌تواند بحران‌ها و بیکاری و سقوط سطح دستمزدها را به عنوان مدارجی در مسیر نابودی سرمایه‌داری ارج نهد. او بایستی با بحران‌ها و پی‌آمدهای آن مبارزه کند و بداند که سرمایه‌داری با اصلاح خود، بردگی طبقه کارگر را از بین نخواهد برد. بنابراین طبقه کارگر بلایای بحران اقتصادی را برای اهداف انقلابی بکار می‌گیرد.

اکنون سرمایه‌داری جهانی هر چه بیشتر دست به جابجایی سرمایه می‌زند؛ این اخباری است که به طور روزمره می‌شنویم، اما با این عمل فقط بحران را صورتبندی کرده بدون آن که قادر به حل آن باشد. اگر طبقه کارگر انقلابی به بازگویی دانش مبارزه طبقاتی پرداخته که محک و معیار صدق آن در فعلیت‌اش نهفته است، آیا نباید باور داشته باشیم که خواهیم توانست به چالش‌های دوران خود پاسخ دهیم.

نباید طبقه کارگر فقط نیروی انقلاب باشد و همچنین نمی‌توان تئوری انقلاب را از سر راه کسب نمود. سازمان پرولتاریا از درون مبارزات کنونی آغاز به روئیدن خواهد کرد که در میان حرکت بی وقفه خود تمامی بنیادهای اجتماعی را به صدا در می‌آورد و عنصر همبستگی طبقاتی را در اعتصاب‌های توده‌ای می‌یابد؛ نمونه کوچک اما شکوهمند آن را در پیوستن کارگران تایر کنتینتال فرانسوی به اعتصاب کارگران تایر کنتینتال آلمانی، که با قطار خود را به آنان رساندند، می‌توان مشاهده نمود.

طبقه کارگر در انتظار دعوت به میهمانی افطار هیچ حزبی نخواهد ماند، خودکوش و خوداندیش مبارزه خود را در پاسخ به انگیزه‌ی آزادی که کشش عینی تاریخ است، خواهد داد.

## **زنده باد انقلاب**

**پیش بسوی لغو تقسیم کار و لغو کار مزدی**

**مستحکم باد همبستگی طبقاتی کارگران جهان**

**پیش بسوی سرنگونی سوسیالیستی جمهوری اسلامی**

به مناسبت اول ماه مه

شورای کار

۱۳۸۸/۲/۷

[www.communshoura.com](http://www.communshoura.com)